هو العلیم

قضا و قدر و اختیار انسان در روایات اهل بیت

معنای امر بین امرین و تقدم اراده الهی

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ فی البداء و الجبر و الاختیار و القضاء و القدر ـ جلسه صدوبیست‌وهفتم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

قضا و قدر در نسبت با خداوند و انسان

بحث در نحوهٔ بیان مسئلهٔ قضا و قدر بود و عرض شد که در روایات مسائل مختلفی در این زمینه بیان شده است. این مسئله در بعضی از روایات جنبهٔ استناد به فاعل مورد بحث قرار گرفته است و در بعضی از روایات جنبهٔ استناد به مبدأ مورد بحث قرار گرفته است و هرکدام از اینها منافاتی با دیگری ندارد.

روایت امام صادق درباره راه اختیار انسان

روایتی که ما در اینجا آوردیم راجع به استناد به فاعل در اینجا بیان می‌شود و درعین‌حال آن جنبهٔ استناد به مبدأ هم در این روایت هست و روایت این است:

روی لنا عن الصادق علیه السلام أنه قال:

«لا جَبرٌ و لا تفویضٌ بَل أمرٌ بینَ أمرین.»

فَما مَعناه؟

قالَ:

«مَن زَعَمَ أن اللهَ فَوَضَ أمرَ الخَلق و الرِزق إلى عِباده فَقَد قالَ بِالتَفويض.»

قُلتُ: «يا ابنَ رسولِ الله، و القائلُ بِه مُشرک؟»

فَقال: **«نَعَم. و مَن قال بِالجَبر فَقَد ظَلَمَ الله تَعالى.»**

فَقُلتُ: «يا ابنَ رَسولِ الله، فَما أمرٌ بَينَ أمرين؟»

فَقال:

«وُجودُ السَبيلِ إلى إتيانِ ما أُمِروا بِه و تَرَکَ ما نهوا عَنه.[1]»

[روايت ديگر]:

و قال و قد قال لَهُ رَجُلٌ: «إن الله تَعالى فَوَضَ إلَى العِباد أفعالَهم؟»

فَقال: **«هُم أضعَف مِن ذلِک و أقَل.»**

قال: «فجَبرَ هُم؟»

قال: **«هوَ أعدَلُ مِن ذلِک و أجَل.»** قال:

«فَكَيفَ تَقول؟»

قال:

«نَقول: إن الله أمَرَهُم وَنَهاهُم وَأقدَرَهُم علَى ما أمَرَهُم بِه و نَهاهُم عَنه.[2]»

---

۱ بحارالأنوار، ج ۷۵، تتمة أبواب المواعظ و الحكم، باب مواعظ الرضا عليه‌السّلام، ص ۳۵۴.

۲ همان.

نفی استقلال بندگان در ذات و افعال

یعنی تفویض فعل به عباد صحیح نیست که خداوند متعال خودش دارای مشیّت نباشد، واجد مشیّت نباشد؛ بلکه تفویض فعل به عباد کرده باشد. آنها اضعف و کمتر از آن هستند که خداوند متعال تفویض کرده باشد؛ چون تفویض فعل لازمه‌اش استقلال در ذات است ابتدائاً و استقلال در ذات به‌عنوان وجود بنفسه در تعیّنات مستحیل است. وجود تعیّنات وجود فی‌نفسه است؛ اما بنفسه نیست؛ بلکه بغیره است. وقتی که استقلال در ذات نبود، استقلال در افعال هم بالتبع ممتنع خواهد بود.

«قال: فجَبرَهُم؟ قال: **هوَ أعدَلُ مِن ذلِک و أجَل**؛ پس اگر تفویض نکرده است آنها را مجبور کرده است؟! این‌هم خلاف است. او اعدل و اجلّ از این است که آنها را مجبور کند و بعد به‌ازای این مجبور کردن آنها را عذاب کند.»

این‌هم خلاف است؛ چون در مجبور تقصیر وجود ندارد.

«فَکَیفَ تَقول؟ قال: **نَقول: إن الله أمرَهم ونَهاهُم و أقدَرَهُم علی ما أمَرَهم بِه و نَهاهُم**

عنه.» [خداوند] اینها را مختار قرار داده است.

این یک روایتی است که در اینجا حضرت این مسئلهٔ **«امرٌ بین امرین»** را به وجود سبیل تعبیر آورده است.

روایت نفی جبر و رهاشدگی انسان

روایتی دیگری از فضل بن‌حسن بن‌سهل است می‌فرماید:

سألهُ علیه‌السلام الفضلُ بنُ الحسنِ بنِ سهلٍ: «الخلقُ مجبورون؟»

قالَ: **«اللهُ أعدلُ مِن أن یجبُر و یُعذِّب.»**

قال: «فمُطلقون؟»

قال: **«اللهُ أحکمُ أن یُمهِل عبدهُ و یَکِلهُ إلی نفسِهِ.»**

«إصحبِ السُّلطان بِالحذرِ و الصّدیق بِالتّواضُعِ و العدوّ بِالتّحرُّزِ و العامّة بِالبِشرِ.»

«الإیمانُ فوق الإسلامِ بِدرجةٍ و التّقوی فوق الإیمانِ بِدرجةٍ و لم یُقسم بین العِبادِ شیءٌ أقلُّ مِن الیقینِ.[1]**»**

«اینکه نمی‌شود هم مجبور کند و هم عذاب کند!

اینها بدون اختیار خدا، رها هستند؛ یعنی مطلق

---

۱ همان.

هستند و افعالشان مربوط به خودشان بوده.» یعنی خدا اینها را مطلق و رها قرار داده است. «نمی‌شود خداوند اینها را مطلق و مهمل قرار داده باشد، بدون اینکه برای او یک راه و ممشائی درنظر گرفته باشد.»

روایت مصباح الشریعه درباره تقدم اراده الهی

تا اینجا این روایاتی که مربوط به جنبهٔ استناد به خلق بود بیان شد. در اینجا دو روایت دیگر هست که این دو روایت را می‌خوانیم و دیگر این بحث روایات را تمام می‌کنیم؛ گرچه در این زمینه روایات بسیار زیاد هستند و در ابواب مختلف زمینه‌هایی برای این هست؛ اما وقتی که مطلب روشن شود و نقلاً و عقلاً مسئله به‌دست بیاید، بنابراین ادامه دادن دیگر مُمِلّ خواهد بود. روایتی است در مصباح الشریعه در باب تشهد. امام صادق علیه‌السلام این روایت را بیان می‌فرمایند:

قال الصّادِقُ علیه‌السلام:

«... **و تعلم أنّ نواصی الخلقِ بیدِهِ، فلیس لهُم نفسٌ و لا لحظةٌ إلاّ بِقُدرتِهِ و مشیّتِهِ و هُم عاجِزون عن إتیانِ أقلِّ شیءٍ فی مملکتِهِ إلاّ بِإذنِهِ و إرادتِهِ**. قال اللهُ تعالی: ﴿وَرَبُّکَ یَخۡلُقُ مَا یَشَآءُ

وَيَخۡتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِن أمرِهِم سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾،[1] **فكُن لِلّهِ عبداً ذاكِراً بِالقولِ و الدّعوى و صِل صِدق لِسانِک بِصفاءِ سِرّک؛ فإنّهُ خلقک، فعزّ و جلّ أن تكون إرادةٌ و مشيئةٌ لِأحدٍ إلاّ بِسابِقِ إرادتِهِ و مشيّتِهِ**...».[2]

تفسیر زمامداری خداوند بر سراسر هستی

تا می‌رسند به اینجا که می‌فرمایند که: «**و تعلم أنّ نواصی الخلقِ بیدِهِ فلیس لهُم نفسٌ**» که در آیه قرآن که راجع به حضرت هود که می‌فرماید: ﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾.[3]

این ﴿ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ﴾ یعنی جمیع زمام امور مِن البدو إلی الختم در دست اراده و قدرت پروردگار است. ناصیه یعنی آن وجهۀ او، بقاء او به ناصیه تعبیر می‌آورند؛ یعنی ظهور و بروز او. از جنبۀ مظهریت و

---

۱ سوره قصص (۲۸)، آیه ۶۸. امام شناسی، ج ۲، ص ۸۸:
«و پروردگار تو خلق می‌کند آنچه را که بخواهد و اختیار می‌کند آنچه را که بخواهد؛ برای مردم اختیاری نیست.»
۲ مصباح الشریعة، ج ۱، ص ۹۳.
۳ سوره هود (۱۱)، آیه ۵۶. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۲۷۶: «هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه خداوند پیشانی او را گرفته است و حقّاً پروردگار من بر صراط مستقیم است.»

بقاء به ناصیه تعبیر می‌آورند؛ یعنی ظهور و بروز و مظهریت همهٔ عالم ﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ﴾ دابه، یعنی از نظر تربیت و از نظر قیومیت، ﴿إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ﴾ یعنی زمام امور در دست اوست:

أزِمَّةُ الأمورِ طراً بیَدِه *** *** و الکُلُّ مُستمدةٌ مِن مَدَدِه[1]

در اینجا دو جنبهٔ ربی و خلقی در اینجا لحاظ شده است. «أزِمَّةُ الأمورِ» جنبهٔ ربی‌اش است. «و الکُلُّ مُستمدةٌ» جنبهٔ خلقی در اینجاست. **«إلاّ بِسابِقِ إرادتِهِ و مشیّتِهِ»** یعنی اراده و مشیّت خداوند متعال است که سابق است؛ نه اراده و مشیّت کسی برای این شخص. این روایت هم از مضامین آنچه قبلاً عرض شد معنایش روشن است.

استطاعت وابسته به خداوند در کلام امیرالمؤمنین

روایت دیگر روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است که این روایت را قبلاً خواندیم. بحث در موانع استطاعت بود که حضرت در معنای **لا جبر و لا**

---

۱ منظومه، ج ۲، ص ۳۵.

تفویض بیان می‌کنند که فرمودند: این استطاعت معنا ندارد:

«قُل أملِکُها بِاللهِ الّذی أنشأ مَلکَتَها».[1]

شش مرتبه از علم تا امضای الهی

یک روایتی هست، نحوهٔ تقدیر را در عالم قضا و قدر معرفی می‌کند که در اصول کافی، جلد یک، باب البداء، صفحهٔ ۱۴۸، در حدیث شمارهٔ پانزده از حسین بن‌محمد از معلیٰ بن‌محمد روایت کرده است که ظاهراً [منظور از عالم] موسی‌بن‌جعفر است. معمولاً از موسی‌بن‌جعفر در روایات تعبیر به عالم می‌آورند:

الحُسَینُ بنُ مُحَمَّدٍ عَن مُعَلَّی بنِ مُحَمَّدٍ قالَ: سُئِلَ العالِمُ علیه‌السّلام کَیفَ عِلمُ اللهِ؟

قالَ:

«عَلِمَ و شاءَ و أرادَ و قَدَّرَ و قَضَی و أمضَی. فَأمضَی ما قَضَی و قَضَی ما قَدَّرَ و قَدَّرَ ما أرادَ. فَبِعِلمِهِ کانَتِ المَشیئَةُ و بِمَشیئَتِهِ کانَتِ الإرادَةُ و بِإرادَتِهِ کانَ التَّقدیرُ و بِتَقدیرِهِ کانَ القَضاءُ و بِقَضائِهِ کانَ الإمضاءُ. و العِلمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَی المَشیئَةِ

---

۱ بحارالأنوار، ج ۵، أبواب العدل، باب نفی الظلم و الجور عنه تعالی و إبطال الجبر و التفویض و إثبات الأمر بین الأمرین و إثبات الاختیار و الاستطاعة، ص ۵۶، ح ۱۰۳.

و المَشيئَةُ ثانيَةٌ و الإرادَةُ ثالِثَةٌ و التَّقديرُ واقِعٌ عَلَى القَضاءِ بِالإمضاءِ ...»[1]

ترتیب علت و معلول در مراتب تقدیر

حضرت در اینجا شش مرتبه را متسلسلاً بیان می‌کند: اوّل «علم»، بعد «شاء»، بعد «اراد»، بعد «قدر»، بعد «قضا»، بعد «أمضی»؛ بعد دوباره از ناحیهٔ معلول به سمت علت می‌رود و این مراتب علیت را به معلولیت می‌رساند. بعد می‌فرماید که:

«و العِلمُ مُتقدِّمٌ على المشيئةِ و المشيئةُ ثانيةٌ و الإرادةُ ثالِثَةٌ و التّقديرُ واقِعٌ على القضاءِ بِالإمضاءِ.»

حضرت در مقام تبیین سلسلهٔ علّیت در اینجا بیان می‌کنند که علم سابق بر همه است و بعد از علم، مشیّت است و بعد از مشیّت، اراده است و بعد از اراده، تقدیر است و بعد عالمِ قضا و بعد از عالمِ قضا، عالمِ امضا و اِبرام است.

---

۱ الکافی، ج ۱، کتاب التَّوحیدِ، بابُ البَداءِ، ص ۱۴۸، ح ۱۵. ترجمه: «معلی بن محمد گوید: از عالم (امام) از کیفیت علم خدا سؤال شد. فرمود: بداند و بخواهد و اراده کند و مقدر سازد و حکم صادر کند و اجرا کند؛ اجرا کند آنچه را حکم صادر کرده و حکم صادر کند نسبت به آنچه تقدیر کرده و اندازه گرفته و تقدیر کند آنچه را اراده کرده. از علم او مشیت خیزد و از مشیت او اراده آید و از اراده‌اش تقدیر زاید و از تقدیرش حکم برآید و به حکم اجرا پدید شود. علم بر مشیت مقدّم است و مشیت در درجهٔ دوم است و اراده سوم و تقدیر بر قضای مقرون به امضا و اجرا واقع شود.»

روایات مسائل جبر و تفویض و امثال‌ذلک که در آنها این مطالب بود تمام شد.

البته روایات دیگری هم در این زمینه داریم که در ابواب مختلفه و در طرق مختلفه بیان شده‌اند. آنچه از مسئلهٔ تفویض و از مسئلهٔ جبر و از مسئلهٔ تقدیر مدّنظر بود به‌نحو نه خیلی مجمل و نه مفصل از نقطه‌نظر قاعدهٔ عقلی و نقلی عرض شد.

بازگشت قضا و قدر به توحید

ماحصل کلام و صحبت این بود که برگشت مسئلهٔ عالم قضا و قدر و مشیّت و رجوع این مسئله به مسئلهٔ توحید است؛ توحید ذاتی و بالتبع توحید اسمائی و افعالی و بدون مسئلهٔ توحید هیچ‌کس به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند این مطلب را حل کند. بحمدالله این بحثی بود که ما دیدیم که بیش از این مقدار [لازم نیست بیان شود چون] دیگر مطلب را رساندیم در آن حدی که می‌توانیم، نه به‌طور اختصار و نه به‌طور تفصیل، این مسئله بیان شد. بحث راجع به قضا و قدر دیگر تمام شد.

پایان بحث قضا و قدر و ادامه مباحث کفایه

إن‌شاءالله از جلسهٔ آینده بحث کفایه، از قسمت بعد از بحث نسخ را شروع می‌کنیم. مطالب خیلی زیادی بود و من دیدم دیگر فقط نقل اقوال است و حالا خود آقایان هم طبعاً در این زمینه مطالعه می‌کنند، حواشی این‌طرف و آن‌طرف دیگر... یعنی ما بیشتر در بحثمان دنبال آن مسائلی هستیم که جایی مطرح نمی‌شود؛ و اِلّا اگر بخواهیم به‌نحو کلاسیک جلو برویم و یکی‌یکی متعرّض شویم که خیلی است.

اللهم صَلّ عَلیٰ محمدٍ و آل محمد